

مبارزه تا به آخر درکنار اردوی کار

مجید افسر

21 بهمن 1385

آینه روز

بار دیگر جنبش دانش‌جویی ایران در برابر تحولات و تنش‌های جامعه از خود عکس‌العمل مناسبی به نمایش گذاشت و نشان داد که جایگاه واقعی این جنبش در کنار زحمت‌کشان و کارگران ایران است. مبارزات دانش‌جویان تنها از این طریق است که به ثمرنشسته و در جهت استقرار آزادی و عدالت اجتماعی پیش خواهد رفت.

با وجود آن‌که به گواه تاریخ، جنبش دانش‌جویی ایران همواره در کنار و همگام با جنبش کارگری و سوسیالیستی ایران بوده اما ساده لوحی است که گمان کنیم این یک جایگاه طبیعی و ابدی است و یا دست یافتن به این جایگاه برای جنبش دانش‌جویی امری سهل و آسان می‌باشد.

نگاه بسیار گذرا به تاریخچه بیش از نیم قرن اخیر مبارزات دانش‌جویان ایران، گواه پیچیده‌گی و دشواری این مبارزات بوده است. این حرکات در طول تاریخ خود مورد تداخل و تهاجم نیروهای قرار داشته اند که آگاهانه سعی در به‌انحراف و به‌کج راه کشیدنش داشته اند.

جنبش دانش‌جویی نیز به‌خودی خود به واسطه ترکیب طبقاتی نامتجانس و تعدد اقشار مختلف طبقه متوسط و خرده بورژوازی در آن همیشه از آسیب‌پذیری و حساسیت بالایی برخوردار بوده است.

به همین واسطه، تحولات و حرکات نوین اجتماعی، اولین حامیان و علاقه‌مندان خویش را در میان دانش‌جویان می‌یابند.

واقعه ۱۶ آذر نیز از این قاعده مستثنی نبود. در همان دوران نیز دانش‌جویان و جنبش دانش‌جویی در برابر ارتجاع عقب مانده شاه و مذهب از مواضع چپ، مترقی و ملی دفاع می‌کرد. در همان دوران نیز جنبش دانش‌جویی به گرایش‌های مختلف چپ، راست ملی و مذهبی تقسیم می‌شد. اما آنچه از آن دوران و از روز دانشجو به دانش‌جویان نسل‌های بعدی به امانت گذاشته شد، مبارزه پیگیر ضد امپریالیستی، ضد ارتجاعی، دموکراتیک و خواست عدالت اجتماعی و آزادی بود که تنها دانش‌جویان مترقی و کمونیست‌نمایندگان واقعی آن بودند.

قتل سه دانشجوی مبارز و مترقی در درون دانشکده فنی دانشگاه تهران در راستای خوش خدمتی به امپریالیسم، سرمایه‌داری جهانی و ارتجاع و استبداد، صورت گرفت. کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد برای آن صورت نگرفت که به دانشجو حق اعتراض به دخالت‌های خارجی داده‌شود. این کودتا برای آن انجام شد تا امپریالیست‌ها و نوکران حلقه به‌گوش آنها - شاه و زاهدی - ثروتهای کشور را دو دستی تقدیم امپریالیست‌ها کرده و به برکت این خوش خدمتی از تاج و تخت و جاه و جلال برخوردار گردند و نظام فنودال - کمپرادوری ارتجاعی ایران تداوم یابد.

پس از ۱۶ آذر ۳۲، جنبش دانش‌جویی ایران با جنبش مبارزاتی زحمت‌کشان ایران گره می‌خورد تا آنجا که جنبش دانش‌جویی ایران چه در داخل و چه در خارج از کشور به تغذیه‌کننده اصلی سازمان‌ها و جریان‌های کمونیستی و رادیکال مبدل شد.

زندان‌های ساواک مملو از جوانان و دانش‌جویانی بود که در راه پیوند با طبقه کارگر ایران به اسارت کارگزاران سرمایه درآمده بودند. در خیابان‌های ایران خون دانش‌جویانی را می‌ریختند که در راه آرمان انقلابی خویش از همه مواهب و امتیازات زندگی می‌گذشتند و به طبقاتی که به آن تعلق داشتند پشت می‌کردند تا به طبقه‌ای که پیوندند که رهانی‌اش آزادی بشریت را به ارمغان می‌آورد.

در خارج از کشور جنبش دانش‌جویی به بزرگترین حامی و پیشتیبان مبارزات کارگری و احزاب چپ تبدیل شد و بسیاری از دانش‌جویان “خارج‌کشوری” رهبران و بنیان‌گذاران آتی سازمان‌های چپ و کمونیستی ایران شدند که در راه پیوند با طبقه‌ی کارگر جان باختند و یا همگام با انقلاب بهمن ۵۷ از بی‌دادگاه‌های سلطنت پهلوی با دست‌توانای کارگران و زحمت‌کشان آزاد شدند.

در جریان انقلاب بهمن پیوند دانش‌جو و کارگر عمیق‌تر شده و جنبش دانش‌جویی رادیکال‌تر گشت.

دانشگاه به کانون و مرکز مبارزات ضد سلطنتی و ضد امپریالیستی بدل شد، پیشروان کارگری در خیابان‌های اطراف دانشگاه‌های ایران با دانش‌جویان به بحث و گفت‌وگو می‌پرداختند و پای دانش‌جویان به کارگاه‌ها و کارخانه‌ها باز شد.

آزادی زودگذر پس از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ موجب رشد و گسترش مبارزات دانش‌جویی گشت. دانش‌جویان با گرایش چپ و دانش‌جویان هوادار سازمان‌های مارکسیستی به نیروی غیر قابل انکاری در دانشگاه‌های ایران مبدل شدند و انجمن‌های اسلامی عملاً چماق سرکوب و بازوی جاسوسی رژیم اسلامی را نمایندگی می‌کردند.

رشد آزدانه جنبش دانش‌جویی سکولار و چپ و تلاش برای پیوند با کارگران و زحمت‌کشان، رژیم جمهوری اسلامی را به وحشت انداخت و برای سرکوب و نابودی دست آورد‌های دانش‌جویان دست به توطئه‌زد.

مرتجعین سرمایه به بهانه‌ی “انقلاب فرهنگی”، به دانش‌گاه‌های ایران هجوم آوردند و با سرکوب و وحشیانه‌ی دانش‌جویان، مراکز مبارزاتی دانش‌جویی را تعطیل کردند و دانش‌جویان بسیاری را به قتل رسانده، روانه‌ی زندان‌ها کرده، مورد آزار و شکنجه قرار داده و یا از تحصیل محروم ساختند.

بسیاری از این دانش‌جویان مترقی پس از تحمل سال‌ها شکنجه و زندان، سرانجام در راه آرمان‌های کمونیستی و کارگری به جوخه‌های اعدام سپرده شدند.

با این قلدردمنشی ضدانقلابی، رژیم توانست موقتاً سکوت و خفقان را در دانش‌گاه‌ها برقرار سازد و جلو رشد مبارزات دانش‌جویان را بگیرد. پس از بازگشایی دانش‌گاه‌ها، رژیم به امید نابود کردن دانی جنبش دانش‌جویی، به ایجاد انجمن‌های اسلامی دانش‌جویان متوسل شد و برای کنترل و سرکوب دانش‌جویان مترقی به ارسال بسیجی‌ها و وابستگانش به دانش‌گاه‌ها اقدام نمود.

با کشتار و اخراج دانش‌جویان چپ عملاً جنبش دانش‌جویی از محتوی رادیکال و برابری طلبانه خوش تھی شد و گرایش‌های راست، ملی-مذهبی و اصلاح طلبانه که سعی می‌کردند در چارچوب قانون جمهوری اسلامی به فعالیت بپردازند به گرایش قالب تبدیل شدند.

با به قدرت رسیدن اصلاح طلبان، توهم جنبش دانش‌جویی به جناح‌های مختلف رژیم کمتر شده و گرایش به اصلاح طلبان درمیان آنها رشد کرد. سیاست اصلاح طلبان، به سازش کشاندن جنبش دانشجویان با نظام بی‌عدالتی و سرمایه‌داری تحت هدایت آنان بود. لذا کوشش‌ها معطوف به این شد تا نظرات مارکسیستی را درمیان آنها بی‌اعتبار سازند.

نظریه پردازان سرمایه‌الهی، به پخش کتب و نوشته‌های ضد کمونیستی و لیبرال در میان دانشجویان پرداختند. پوپر و مکتب فرانکفورت در روزنامه‌های رسمی اجازه انتشار یافتند.

شکنجه‌گران و قاتلان دانشجویان مبارز، ناگهان برای سخنرانی دانش‌گاه‌ها دعوت شدند، چماق‌کشان سابق با کمک دست‌های غیبی به ریاست انجمن‌های اسلامی رسیدند و....

سیاست ایجاد توهم و فریب دانشجویان دیری نپایید و همراه با رشد مبارزات کارگری و اعتراضات صنفی زحمت‌کشان جنبش دانش‌جویی نیز گام به گام جای واقعی خود را در جامعه یافت.

دانشجویان تشنه‌ی عدالت و آزادی، با ایجاد انجمن‌های دانش‌جویی، انتشار نشریات دانش‌جویی و بلاگ‌های دانش‌جویی شروع به انتقاد از سیاست سرکوب و اختناق رژیم کردند. با سمت‌گیری روشن تر بخش قابل ملاحظه‌ای از تشکل‌های مستقل دانش‌جویی با مبارزات کارگری، وحشت‌پاسداران سرمایه‌نیز شدت گرفت. ۱۸ تیر ۱۳۷۸ آغازگر جدائی و توهم زدائی جنبش دانش‌جویی از طیف‌های مختلف رژیم و حتا بورژوازی دراپوزیسیون مذهبی و سلطنت طلب بود. با رادیکال‌تر شدن جنبش دانش‌جویی، اختناق در دانش‌گاه‌ها بار دیگر اوج گرفت. از ۲ سال پیش کنترل، دستگیری و بازداشت، احضار به بی‌دادگاه‌ها و صدور احکام نا‌عادلانه، با برنامه‌ی جلوگیری از رشد جنبش دانش‌جویی، شدت گرفته است. آمار یکسال گذشته وضعیت جنبش دانش‌جویی بسیار نگران‌کننده می‌باشد:

محاکمه ۲۴ دانش‌جو، بازداشت دانش‌جویان ۱۹ مورد، بازجویی از دانش‌جویان ۱۲ مورد، احضار دانش‌جویان به دادگاه‌ها ۵۴ مورد، احکام صادره شده توسط بی‌دادگاه‌ها ۲۸ مورد، احضار به کمیته‌های انضباطی ۱۴۲ مورد، احکام صادره شده توسط کمیته‌های انضباطی ۸۲ مورد، اخراج از دانش‌گاه ۲۲ مورد، نشریات دانش‌جویی توقیف شده ۳۲ مورد (۱)

و این تنها بخش کوچکی از برخورد رژیم دانش‌جو ستیز اسلامی است.

نزدیکی جنبش کارگری و دانش‌جویی خواب از چشم آن‌دسته از کارگزاران اصلاح طلب و ملی-مذهبی رژیم نیز ر بوده است. وحشت از بازگشت "لنین" به دانش‌گاه‌ها، آنان را به لرزه انداخته است. سوسیالیسم علمی راه خود را در میان دانش‌جویان و کارگران ایران می‌گشاید و دشمنان زحمت‌کشان ایران این را لمس کرده‌اند. بساط مشاطه‌گران سرمایه‌به‌این ترتیب به خطر افتاده است.

موقعیت کنونی جنبش دانش‌جویی

بزرگداشت ۱۶ آذر امسال نشانه یک سمت گیری آشکار بود، جنبش دانش‌جوئی پس از سالهای وحشت و سرکوب و اعدام با پا هائی لرزان و زیر فشار پلیسی رژیم اسلامی، کمر راست می‌کند و با سمت گیری کارگری و چپ با دوران گذار توهم به بخش هائی از رژیم فاصله می‌گیرد.

جنبش دانش‌جوئی فرا می‌گیرد که در برابر منافع واقعی دانش‌جویان و کارگران باید به رژیم اسلامی به عنوان یک کل واحد بنگرد و همپای جنبش مطالباتی زحمت‌کشان منافع خود را از منافع بالائی‌های جامعه و رژیم سرمایه‌داری اسلامی کاملاً جدا کند.

عامل اصلی این تحول مثبت بی‌هیچ‌شکی طبقه کارگر ایران و رشد مبارزه طبقاتی در ایران می‌باشد.

جنبش دانش‌جوئی مرکب از افرادی است که از اقشار و طبقات مختلف برخاسته‌اند. این اقشار به همراه خویش‌گرایشات مختلف سیاسی را حمل می‌کنند.

عامل مهم دیگر رشد بسیار بالای تعداد دانشجویان دختر در دانشگاه‌های ایران می‌باشد. این مهم کیفیتی جدید به مبارزات دانشجویی بخشیده، از آنجاکه زنان در کنار کارگران و زحمتکشان از بازندگان اصلی به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی هستند، با طرح خواسته‌های خویش موجب اعتلای این جنبش رافراهم آورده‌اند.

گواه این مدعا شرکت وسیع دانشجویان دختر و پسر در اعتراضات و تظاهرات اخیر زنان ایرانی است.

گرایشات راست، تحکیم وحدتی، ملی-مذهبی و جمهوری خواهی و.. در دانشگاه سعی در محدود کردن مبارزات دانش‌جوئی به مطالبات صرفاً دانش‌جوئی و خواسته‌های سیاسی در چارچوب قانونی نظام دارند. به‌ویژه نزدیکی دانش‌جویان با مبارزات کارگری، موجب ایجاد وحشت در میان آنان می‌باشد. صدای اعتراض مشترک جریان‌های بی‌آبرویی مانند نهضت آزادی، تحکیم وحدت، اصلاح طلبان رنگارنگ و چیره و مواجب بگیران آمریکائی مانند فخر آور و محمدی در کنار احمدی نژاد و وزیر کشور بی‌آبرویش بیش از پیش نشانه حقانیت اهداف این جنبش می‌باشد.

شعارهای مطرح شده در ۱۶ آذر، نوک تیز حمله خود را نه بر این جناح و یا آن دسته نظام قرار داده بود، بلکه کلیت نظام سرمایه‌داری اسلامی را هدف گرفت.

بی‌دلیل نیست که احمدی نژاد دانش‌جویان معترض را عامل آمریکا می‌خواند. توجه کنیم:

“همچنین احمدی نژاد در خصوص دانش‌جویان سه ستاره با لحن تمسخرآمیزی گفت: دستور می‌دهم به دانش‌جویان سه ستاره درجه ستوانی بدهند! که این مسئله با اعتراض شدید دانش‌جویان امیرکبیر مواجه شد و دانش‌جویان رئیس‌جمهور را هو کردند. این مسئله با اعتراض شدید احمدی نژاد مواجه شد و وی دانش‌جویان معترض را عامل آمریکا خواند و آنها را به گرفتن پول از بیگانگان متهم کرده اما خاطر نشان کرد همه آنها را دوست دارد و با آنها مهرورزی خواهد کرد. رییس‌جمهور همچنین دانش‌جویان را به بی‌حیا بودن متهم کرد. احمدی نژاد گفت: شما به من توهین می‌کنید اما من جواب شما را با آرامش خواهم داد! در ادامه احمدی نژاد تهدید کرد که دانش‌چونماها را به صلابه می‌کشیم.

در این هنگام عده‌ای از دانش‌جویان وسط سالن عکس احمدی نژاد را سوزاندند ... در ادامه‌ی مراسم، مهدی سعیدی پور، عضو انجمن اسلامی امیرکبیر، گفت: این دیدار در حالی صورت می‌گیرد که بسیاری از دانش‌جویان در این دانشگاه ممنوع‌الورود و ستاره‌دار شده‌اند و بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴ فضای بسته فرهنگی حاکم شده است.”

ویا “ احمدی نژاد در ادامه با حمله مکرر به تفکرات مارکسیستی و لیبرالیستی به بیان خاطره‌ای از دوران مبارزات دانش‌جویان در اوایل انقلاب پرداخت که این مسئله باعث شد بار دیگر دانش‌جویان امیرکبیر با دادن شعار «حکومت زور نمی‌خواهیم، دولت مزدور نمی‌خواهیم»، «آزادی، آزادی حق مسلم ماست» و «محمود احمدی نژاد، عامل تبعیض و فساد» به سخنان رئیس جمهور اعتراض کردند. “ (۲)

رشد جنبش دانش‌جویی نه تنها “رابین هود فریب کار اسلامی” را به تک‌وتا انداخته بلکه موجب مشوش کردن خاطر مبارک “ولی فقیه و نماینده امام زمان” نیز گشته‌است. تاکید بر خانه‌تکانی در دانش‌گاه و یا “انقلاب فرهنگی” دوم نشان از مشغله‌ی رژیم برای سرکوب گسترده جنبش دانش‌جویی دارد.

نیروهای چپ و مارکسیستی باید بیاموزند که قطعه‌قطعه کردن این جنبش و سعی در ایجاد این تصور که همه دانش‌جویان کمونیستند و یا جعلیاتی از این دست که آنان به گروه و دسته‌بندی خاصی تعلق دارند، نه تنها کمکی به رشد اعتلای این جنبش نمی‌کنند، بلکه طبیعت واقعی این نوع جنبش‌های وسیع‌توده‌ای را که یک سوی اش مطالبات عام مدنی و اجتماعی مانند آزادی، رعایت حقوق بشر، مبارزات ضد امپریالیستی می‌باشد و سوی دیگرش می‌تواند خواسته‌های رادیکال ضد سرمایه‌داری را شامل شود، زیر سوال می‌برد.

به همین گونه، محدود کردن صرف اهداف جنبش دانش‌جویی به خواسته‌های کاملاً سیاسی، می‌تواند موجب در هم ریخته‌گی حد و مرز مابین یک سازمان دانشجویی با سازمان‌های کمونیستی گردد و به انفراد جنبش دانش‌جویی در دانش‌گاه‌ها منجر شود.

تنها اتحاد و همبستگی دانش‌جویان و طبقه کارگر، ضمانت واقعی برای جلوگیری از انحراف جنبش‌های مطالباتی مردم و ارتقا آنان به جنبش سرنگونی جمهوری سرمایه - اسلامی و استقرار نظام عادلانه ضد استثمار و ستم خواهد بود.